

طهران یا تهران؟

(۲)

نگارش آقای سعید نفیسی

بالجمله از کتب قرن چهارم و پنجم چیزی درباب
طهران برنمیآید و باید به کتب قرن ششم رجوع کرد :
در بین کتب قرن ششم نخستین کتاب که اسم
طهران در آن یافت میشود کتاب « فارس نامه » تألیف ابوزید احمد بن
سهیل بلخی معروف به ابن بلخی است که تاریخ تألیف آن معلوم نیست
ولی چون در زمان پادشاهی سلطان محمد بن ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱) تألیف
شده مسلم است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم با تمام رسیده
است . درین کتاب در « فصل کورتهای فارسی » در ذکر کواری (طبع
اوقاف گیب ص ۱۳۴) مسطور است : « . . . و همه میوه های آنجا
بغایت نیکو است خاصه انار کی مانند انار طهرانی است . . . » و چون
انار طهران و اطراف آن معروف است و کتب دیگر نیز از آن وصف
کرده اند مسلم است که مراد همین طهران ما است .
پس از کتاب « فارس نامه » قدیمی ترین کتاب قرن ششم که
ذکری از طهران دارد « کتاب الانساب » تألیف سمانی است که در حدود
سال ۵۵۵ به اتمام رسیده . در کتاب سابق الذکر (ورق مک ۳۷۳ از
طبع اوقاف گیب) مندرج است که : « . . . طهرانی . . . نسبت به طهران
است . . . و طهران قریه ای است در ری . . . و آن معروف تر از طهران
اصفهان است و از آنجا ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی بیرون
آمده است . . . و مرگ او در عسقلان در زمین شام سال ۲۶۱ بوده است . . . »
(الطهرانی . . . هذه النسبة الى طهران . . . وطهران قریة بالری . . .
وهی شهر من طهران اصبهان خرج منها ابو عبدالله محمد بن حماد الطهرانی
الرازی . . . وکانت وفاته بعسقلان من ارض شام سنة ۲۶۱ . . .)

از اینجا برمی آید که طهران در قرن سوم قلعاً آباد بود چنانکه مردان از آن بر خاسته اند و ازین قرار این شهر امروز ما از قدیم ترین آبادیهای ایران است (نسبت به آنچه فعلاً بجا است) ، چنانکه در قرن سوم میتوان اثری از آن در فحوای کتب قرن ششم یافت و یکی از معاریف آن در سال ۲۶۱ در گذشته .

از آن پس کتاب « راحة الصدور و آية السرور » تالیف ابی بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همة راوندی است که در تاریخ سلجوقیان ایران بسال ۵۹۹ تالیف شده و در این کتاب در تاریخ سلطنت ارسلان بن طغرل در ذکر و فایع سال ۵۶۱ (طبع اوقاف گیب ص ۲۹۳) ثبت است که : « ... روز شنبه هفتم ماه رجب والده سلطان و امیر سپاه سلاز کبیر مظفرالدوله والدين قزل ارسلان از لشکرگاه حرکت فرمودند بر عزیمت نخچوان و بیالای طهران فرود آمدند ... » و پیش از آن آورده است که لشکرگاه سلطان در ری بود ، پس همین طهران ری مراد او است .

پس از آن « تاریخ طبرستان » تالیف محمد بن حسن بن اسفندیار است که در حدود سال ۶۱۳ تالیف شده و در ضمن جنگهای افراسیاب و منوچهر مینویسد : « ... افراسیاب در آنجا که طهران و دولا ب است رخت افکند ... » (تاریخ طبرستان باب دوم از کتاب اول در فصل « بنای رویان »)

تا اینجا جمله مورخین و مؤلفین طهران را به طاء طهران و تهران در معجم البلدان - ضبط کرده اند و تهران بقاء ازین پس دیده میشود :

یا قوت در معجم البلدان (ج ۶ - ص ۷۴) آنرا به طاء ضبط کرده ولی خود متعرض است که : « ... این کلمه پارسی است و خود تهران میگویند زیرا که طاء در لغت آنها نیست ... » (... و هی عجمیه و هم یقولون تهران لان الطاء لیست فی لغتهم ... »

در مراد الاطلاع مؤلف مزبور نیز بهمین نهج است .

پس از آن کتاب « آثار البلاد » زکریا بن محمود بن

در آثار البلاد -

محمد قزوینی است که دو نسخه از آن یکی در ۶۶۱ و دیگری در ۶۷۴ تالیف شده است . مؤلف مذکور

همجا تهران

در باب طهران شرحی را که یاقوت در معجم البلدان ثبت کرده است با اندک اضافاتی آورده ولی همه جا تهران به تاء نوشته است چنانکه اسم این شهر را در حرف تاء بلافاصله پس از تبریز ضبط کرده . (آثار البلاد طبع و مستفاد Wustenfled در گوتینگن Goetingen ص ۱۰۷)

از آن بعد کتاب معروف «جامع التواریخ» تألیف

در جامع التواریخ

رشید الد فضل الله بن عمادالدوله ابی الخیرین

(قرن هشتم) - طهران

موفقالدوله علی وزیر معروف غازان خان و پسرش

لجایتو محمد خدا بنده است که تألیف آن ظاهراً پیش از ۷۰۳ شروع شده و تا ۷۱۰ طول کشیده است . در این کتاب در حکایت از جنگ ارغون خان با الیناق از امرای سلطان تکودار احمد ، در ضمن حوادث سال ۶۸۳ ، پس از واقعه شکست خوردن سپاه الیناق در آق خواجه از توابع قزوین مسطور است که ارغون خان « از آنجا به صوابدید امراء مراجعت نمود و بطهران ری رسید ... » (جامع التواریخ داستان ارغون خان از فصل دوم از باب دوم از مجلد اول) و در این جا هم طهران به طاء مندرج است .

بعد از آن کتاب نزهت القلوب حمدالله بن ابی بکرین

در نزهت القلوب -

احمد بن نصر مستوفی قزوینی است که تاریخ

طهران ری و اصفهان و تبران

تألیف آن معلوم نیست ولی چون مؤلف تا سال

۷۳۰ زنده بوده معلوم است که کتاب او لااقل در نیمه اول قرن هشتم تألیف شده . در کتاب مزبور در سه موضع میتوان اثری از طهران یافت : نخست در مقاله سوم کتاب در باب دوم در ذکر ولایت عراق عجم است که در ضمن توابع اصفهان از ناحیه جی طهران به طاء ضبط آمده (مقالت سوم نزهت القلوب طبع اوقاف گیت ص ۵۰) و این ناحیه را یاقوت هم در معجم البلدان و مرصداطلاع ضبط کرده و مؤلفین دیگر نیز چنانکه خواهد آمد اسم برده اند . پس محقق است که طهران دیگری در حوالی اصفهان بوده است ولی واضح است که مراد این شهر نیست زیرا که اندکی پس از آن در همان باب در ذکر توابع ری در سه موضع (ص ۵۳ و ۵۴ و ۵۵) اسم از شهری که امروز مسکن ما است برده : اول در جزو نواحی ری ،

دوم جزو ده های ناحیه غار ، سوم جزو قصبات ری و درین هرسه موضوع طهران به طاء ضبط شده است .

سومین جائی که در کتاب مزبور ممکن است اثری از طهران یافت در ذکر مسافت طرقات است (ص ۱۷۲) که مینویسد از اشقران تا تیران هفت فرسنگ ، از آنجا تا جوی کوشک شش فرسنگ ، و از آنجا تا شهر اصفهان چهار فرسنگ است . یعنی بر سر راهی که از شهر کرج در مشرق بروجرد و در شمال جرفادقان به اصفهان میرفته است درده فرسنگی اصفهان محلی بوده است به اسم تیران و البته این موضع نمیتواند همین شهر امروز ما باشد زیرا که طهران ما براه معمولی در هفتاد فرسنگی اصفهان است به شرح ذیل : از طهران به حسن آباد سه فرسنگ ، از آنجا به علی آباد شش فرسنگ ، از آنجا به منظره پنج فرسنگ ، از آنجا به قم چهار فرسنگ ، از آنجا به کاشان شانزده فرسنگ ، از آنجا به خالد آباد نه فرسنگ ، از آنجا به خفر سه فرسنگ ، از آنجا به نظرسه فرسنگ ، از آنجا به طرقات شش فرسنگ ، از آنجا به مورچه خورت شش فرسنگ و از آنجا به اصفهان نه فرسنگ که جمعاً هفتاد فرسنگ ۶۲۱۰ متری است (نقشه ایران مشتمل بر پست خانه ها از میرزا رضا خان مهندس طبع طهران ۱۳۲۴) در صورتیکه تصور کنیم راه در آن زمان به انحراف امروز نبوده و بخط مستقیم میگذشته است باز هم بموجب نقشه مزبور پنجاه و پنج فرسنگ فاصله بین این دو شهر است . اداره طرقات و شوارع وزارت فواید عامه امروز فاصله بین این دو شهر را بموجب جدول ابعاد رسمی خود ۳۳۲ فرسنگ جدید یا کیلو متر اطلاع میدهد که عبارت از پنجاه فرسنگ قدیم از قرار هر فرسنگ ۶۲۴۰ متر باشد .

نگارنده مقاله اول کاوه را در این باب، اشتباهی

اشتباه نگارنده
مقاله اول کاوه

دست داده و معلوم میشود کتاب نزهت القلوب را

به دقت تصفح نکرده است زیرا که نوشته است

حمدا لله مستوفی « طهران را تیران می نویسد و درباره آنجا طوری سخن میراند که از آن استنباط میشود که در آن زمان شهر مزبور نسبتاً مهم و بزرگ بوده و مخصوصاً از آب و هوا آنرا به ری ترجیح می دهد . »

این نکته درست نیست چه حمدالله مستوفی از موضعی باسم تیران يك جا بیشتر ذکری نکرده و آن در موردی است که اشاره شد و بهیچوجه از عظمت آن سخن نرانده است زیرا که جزو مراحل بین شهرکرج و اصفهان این محل را اسم برده و مجال سخن نبوده است که تفصیلی بیان کند و هردو طهران را بجای خود آورده است . اما جایی که از آب و هوای طهران و تفصیل آن بر ری مختصری مینویسد در موضع سوم است که طهران را جزو توابع ری ذکر کرده (ص ۵۵) و می نویسد : « طهران قصبه معتبر است و آب و هوایش خوشتر از ری است و درحاصل مانند آن و در ماقبل اهل آنجا کثرتی عظیم داشته اند ... » طبع مقاله سوم نزهت القلوب که مرجع من است و بسال ۱۳۳۱ درلیدن جزو سلسله اوقاف گیب به تصحیح مستشرق معروف انگلیسی لیسترانج - Le Strange بچاپ رسیده ، گذشته از آنکه طابع و ناشر آن معتبر وثقه و از مستشرقین امروز در جغرافیای قدیم ممالک اسلام اعتبار خاص دارد ، از مقابله چندین نسخه قدیمی نزهت القلوب که در کتابخانه های اروپا موجود است فراهم شده و درین چاپ چیزی که طهران و تیران را یکسان نماید نیست و در نسخه نزهت القلوب هم که در بمبئی بسال ۱۳۱۱ طبع شده بهمین نهج ضبط است . اگر چه بعد خواهیم آورد که این دعوی درست می نماید که تیران و طهران هر دو يك موضع باشد ولی چون از نزهت القلوب چنین بر نمی آیدشکی نیست که نگارنده مقاله مزبور را شبهتی دست داده و گفته او باطل است (یعنی اینکه می گوید حمدالله مستوفی طهران را تیران نوشته) مگر آنکه نسخه نزهت القلوب که نویسنده آن مقاله بدان رجوع کرده است به نهجی دیگر باشد .

(بقیه در شماره آتیه)

دروغ مصلحت آمیز

از آقای افسر

همیشه راست بگوی از دروغ کن برهیز دروغ زشت بود گرچه مصلحت آمیز
گرفتم از سخنی راست گفته بر با خواست مکن برای دروغش همیشه دست آویز
چه بود سود هزاران هزار بدره زر خرد بهیچ شماری زبان نیم پشیز